

دادستان دادگاههای انقلاب اسلامی، " از طرف شورای عالی قضائی " امضاء کرده است. این لایحه دارای ۵ فصل و ۵۵ ماده است. پس از نقل آیه‌های از قرآن ( سوره البقره ) در مقدمه آن آمده است: " قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم میشود " و در همین جا میخوانیم که: " قصاص بر دو قسم است، قصاص نفس، قصاص عضو ". بطوری که در ماده ۳ اشاره میشود، این لایحه فقط مربوط است به احکام قصاص در مورد قتل عمد، شورای عالی قضائی در همین ماده وعده میدهد که احکام قتل " شبه عمد " و " خطا " در " کتاب دیات " خواهد آمد. به مفهوم دیگر، مجازات قتل‌های شبه عمد و خطا، از احکام قصاص خارج و مربوط به احکام " دیات " ( دیات جمع دیه، بمعنای پول خون ) است.

در ماده اول لایحه: " قتل نفس اگر عمدی باشد موجب قصاص است و اولیاء دم میتوانند با اذن ولی مسلمین یا نماینده او، قاتل را با رعایت شرایطی که خواهد آمد، به قتل برسانند " (۱) ( " رعایت شرایطی " که در این ماده آمده است از نکات بسیار جالب این لایحه است که بجای خود به آنها خواهیم پرداخت ). در اینجا لازمست به نکته‌های اشاره کنیم که در سرتاسر لایحه شورای عالی قضائی بچشم میخورد و " ولی مسلمین یا نماینده او " نقش واسطه را ایفاء میکنند. وظیفه او اینست تعیین کند که در صورت وقوع قتل عمد، در چه شرایطی باید قصاص انجام شود، در چه شرایطی، قاتل با پرداخت " دیه به اولیاء دم " از مجازات معاف شود و در چه شرایطی، اولیاء مقتول ( بله مقتول! ) چیزی بدهکار شوند و به قاتل " دیه " بپردازند، و یا

اینکه " اذن " دهد که ولی دم " شخصا قاتل را قصاص کند " و اگر " ولی دم " دل نازک بود میتواند برای " اجراء قصاص ، وکیل بگیرد " ( ماده ۵۳ ) . البته برای اینکه چهره عدل اسلامی مخدوش نگردد و قصاص سیمای انسانی به خود بگیرد ، ماده ۵۱ میگوید : " قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار جانی باشد جایز نیست بلکه باید با شمشیر تیز کردن او را بزنند یا با تفنگ و مانند آن که نظیر شمشیر جانی را براحتی میکشد ، قصاص نماید و مثله او جایز نیست . "

البته خوانندگان باید توجه داشته باشند که جایز نبودن استفاده از " آلت کند و غیر برنده " و عدم جواز " مثله " کردن مربوط به احکام " قتل عمد " و ناظر بر مواردی است که " مقتول شرعا مستحق کشتن نباشد " . بنا براین ، این حکم نه هیچ ربطی دارد به سنگسار کردن زنان در کرمان و اعدام یک زن حامله در چالوس ، و نه ابداء با ایداء اعتراض کرد که چطور با چماق و چاقو و دشنه ، دههها انقلابی و مبارزان در تظاهرات نقاط مختلف کشور بطور وحشیانه بقتل رسانیده اند و چشمانی تنی چند از آنها را از حدقه در آورده و کور کرده اند ، عده ای از رزمندگان کرد و انقلابیون سایر نقاط را قبل از اعدام ، مثله کرده اند ، با توحش و قساوتی باور نکردنی صدها تن از مردم زحمتکش کرد ( عمدتاً زنان ، کودکان و پیران ) دهکده های قارنا ، قهلاتان ، ایندر قاش و غیره را با شمشیر و داس و تبر سلاخی کرده و بقتل رسانده اند . نمونه های فوق و موارد مشابه متعدد دیگر نه ابداء " قتل عمد " و جنایت است و نه مرتکبین آنها مطلقاً مستحق " قصاص " اند زیرا که آن افراد مکتبی و مسلمان فقط بوظایف شرعی خود

عمل کرده اند. ماده ۳۳ لایحه شورای عالی قضائی در این زمینه  
صراحت دارد :

" قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که  
مقتول شرعا مستحق کشتن نباشد، پس اگر مستحق  
قتل باشد مانند کسی که به پیا میرا کرم (ص) یا  
ائمه اطهار (ع) یا حضرت زهرا (ع) دشنام دهد  
یا کسیکه به حریم انسان (۲) تهاجم نموده  
و دفع آن جز با قتل میسر نشود یا اینکه شوهر  
کسی را در حال زنا با زن خود ببیند که کشتن هر  
دوی آنها برای (خصوص) شوهر (۳) جایز  
است و در همه این موارد، قصاص قاتل جایز  
نیست . "

بنا بر این در مورد چند هزار تن از کارگران، روستائیان،  
روشنفکران انقلابی و دموکرات و خلقهای تحت ستم که در  
طی دو سال گذشته کشته شده و برای هر جنایتی که در آینده  
صورت گیرد، مجوز شرعی وجود دارد. و جنایتکاران دادگاههای  
شرع، او و یاشان حزب اللهی و پاسداران ارتجاع و سرمایه  
نیاید کمترین نگرانی بخود راه دهند .

در ماده ۴۴ لایحه میخوانیم :

" اگر شخصی در اثر ازدحام کشته شود یا جنازه‌ای  
در شارع عام پیدا شود . . . "

و حتی

" اگر نواهد طنی نزد حاکم شرع اقامه شد که آن  
قتل به شخص معینی منسوب است، مورد از باب  
لوث خواهد بود . "

اگر سازمان پیکار، اسناد انکارناپذیری درباره شکنجه

وقتل دودانشجوی هوادار خود در تبریز که جسد آنها در خا رج  
 از شهر (" در شوارع عام ") پیدا شده نشان دهد، واگسـر  
 فدائیان خلق ( قبل از انشعاب )، اسناد و مدارک انکار  
 ناپذیر درباره مسئولیت مستقیم شخصی بنام " رفیق  
 دوست " (۴) در کشتار وحشیانه رهبران خلق ترکمن انتشار  
 دهند، تمام اینها " شواهد ظنی " تلقی خواهد شد و هرگونه  
 کوششی در انتساب این جنایات به شخص یا اشخاص معین  
 بمثابه آب درهاون کوبیدن است. تا به امروز در رژیم  
 جمهوری اسلامی، رویه قضائی چنین بوده و در آینده با وجود  
 ماده ۴۴، ارتکاب به اینگونه جنایات، مجوز قانونی  
 خواهد داشت.

\*\*\*

درباره ادعاها و وعده‌های دروغین رهبران جمهوری  
 اسلامی قبل و بعد از قیام بهمن ماه و درباره عملکرد دو  
 ساله رژیم وبی کفایتی های آن در زمینه حل مسائل  
 اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه با ره‌ا در  
 رهائی سخن گفته ایم و توده‌ها نیز در تجربیات عینی خود  
 هر روز آگاهی بیشتری پیدا میکنند. اما در اینجا موضوع  
 بحث ما یکی دیگر از جلوه‌های تحمیق گرایانه وعده‌های  
 آنها یعنی در زمینه مسائل حقوقی و استقرار عدل اسلامی  
 است. ایکاش طرفیت محدود این مقاله اجازه میداد که از  
 نوشته‌های رهبران جمهوری اسلامی بویژه از کتاب ولایت  
 فقیه، مصاحبه‌ها، پیامها و اعلامیه‌های آیت الله خمینی  
 قبل از قیام بهمن در زمینه مورد بحث نمونه‌ها نسی  
 می‌آوردیم تا معلوم میشد چه دریاغ سبزهائی که به مردم

نشان داده نشد. البته فرا موش نکنیم که جنایات وحشیانه ساواک و بیدادگاههای شاه و قوانین ضد مردمی رژیم او، درها و پنجره‌ها را برای دروغ بافی‌های رهبران کنونی جمهوری اسلامی چهارطاق باز گذاشته بود. در اینجا فقط به نقل دو عبارت از صفحات ۱۵ و ۱۱ کتاب ولایت فقیه اکتفاء میکنیم:

" دستهای اجانب برای اینکه مسلمین و روشنفکران مسلمان را که نسل جوان ما باشند از اسلام منحرف کنند و سوسه کرده اند که: اسلام چیزی ندارد، اسلام پاره‌های احکام حیض و نفاس است! آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند". در اسلام قوانینی وجود دارد که " انسان از عظمت آنها بشکفت می‌آید. برای همه مورقان و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آنکه بگور می‌رود، قانون وضع کرده است. همان‌طوریکه برای وظایف عبادی قانون دارد برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. کتابهای قطوری که از دیرزمان درزمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته تا روابط بین ملتها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی، همه‌های از احکام و نظامات اسلام است."

بسیار خوب، از میان اینهمه احکام، فعلاً احکام قصاص در

پیش روی ماست . مشت نمونه خروار است ، ببینیم که  
" لایحه قصاص و مقررات آن " که توسط شورای عالی  
قضائی جمهوری اسلامی تهیه شده و آماده ارائه به مجلس  
شورای اسلامی میباشد آیا واقعا " مترقی و متکامل و جامع "  
است ؟

قبل از بررسی عمده ترین مواد لایحه " قصاص و مقررات  
آن " بمنظور رسیدن به پاسخ مشخص در مقابل سئوال  
فوق ، لازمست که سه خصلت برجسته این لایحه را به اختصار  
متذکر شویم :

۱ - لایحه " قصاص و مقررات آن " به شدیدترین و  
وقیحانه ترین نحوی خصلت طبقاتی دارد ، تا جائیکه  
قوانین مجازات عمومی بورژوازی ( ایضا طبقاتی و  
نتیجتا ظالمانه ) در مقام مقایسه با این مقررات مربوط  
به قرن ششم میلادی ، قوانینی فوق انقلابی جلوه میکنند .  
در لایحه " قصاص " قاتل مرد و مسلمان اگر شروتیمندهم باشد  
اساسا میتواند با پرداخت " دیه " از مجازات معاف شود .  
در ۵۵ ماده این لایحه کمتر ماده ای وجود دارد که لفظ " دیه "  
( پول خون ) لااقل یکبار تکرار نشده باشد .

۲ - خصلت دوم این لایحه ، نفی بیشتر مانده حقوق  
انسانی زنان و اقلیت های مذهبی است ، زن در صورتیکه  
مسلمان باشد در مقام مقایسه با مرد مسلمان ، نصف انسان  
است . اما زنان ( و مردان ) پیرو ادیان دیگر و بدتر از  
آنها ، زنان ( و مردان ) کافر و بیدین ، در جرگه انسانها  
بشمار نمیروند و مانند گوسفند و شتر مشمول ذبح اسلامی  
هستند . هر مرد مسلمان ، بدون کمترین و اهمه از مجازات  
( " قصاص " ) ، میتواند آنها را بکشد ، در بهترین حالت ( در

( در مورد پیروان ادیان دیگر ) " دیه " بپردا زد و در حالات دیگر، حتی از پرداخت " دیه " نیز معاف باشد زیرا نه تنها جرمی مرتکب نشده بلکه به وظیفه شرعی خود عمل کرده است .

۳ - سومین خصلت این لایحه ، خصلت فوق ارتجاعی و برخوردار بی نهایت و بنحویا ورنکردنی ساده لوحانه آن با پدیده های اجتماعی است . در آغاز این مقاله ، با نقل ماده اول لایحه قضا ص ، متذکر شده ایم که از نظر حقوق اسلامی قتل و جرح نه یک پدیده اجتماعی بلکه یک امر خصوصی است . گوئی که در اعمار دور دست تاریخ ، در بلاد حجاز ، در فلان قبیله بدوی ، قتلی صورت گرفته و قاتل دستگیر شده است . قاتل ، اولیاء دم و حاکم شرع مینشینند و فی المجلس تصمیم میگیرند : یا قاتل باید " دیه " ( پول خون ) را به اولیاء دم بپردا زد و یا گردنش " با شمشیر تیز " از تن جدا شود . بهمین سادگی ، بهمین سرعت ، بهمین صراحت !

کمونیستهای میدا نند که جنایت و فحشاء ( مانند فقر و بیکاری و بحران ) از جمله بیماریهای علاج ناپذیر جامعه سرمایه داری است . وقتی که جوامع پیشرفته سرمایه داری با آنها همقوانین عریض و طویل و با تمام چفت و بست های آن ، در مقابل جنایت و فحشاء نتوانند نتیجه مثبتی بگیرند و ارقام آنها همچنان قوس صعودی را طی کند ( چرا که مقوله یک مقوله طبقاتی است و راه حل حقوقی ندارد ) نگفته پیدا است که مقررات قرون وسطائی اگر به یک جامعه سرمایه داری نظیر ایران ، با تمام پیچیدگی های مناسبات اجتماعی آن ، پیوند زده شود چه جهنم عظیمی بوجود خواهد آورد . مثلاً فحشاء یک مقوله اقتصادی ، یک امر طبقاتی و یک معلول اجتماعی است . تا علت ( جامعه طبقاتی ) از بین

نرود، معلول ( فی المثل فحشاء ) البتة نه به تعبیر  
 آخوندی بلکه به مفهوم اجتماعی آن، با تخریب و آتش زدن  
 " شهرنو" ها و با تیرباران و سنگسار کردن زنان " فاحشه"  
 هرگز از بین نخواهد رفت. مضافاً اینکه، تحمیل احکام  
 ما قبل سرمایه داری نظیر احکام ازدواج و طلاق، ازدواجهای  
 اجباری و زودرس ( دختران ۱۳ ساله )، تعدد زوجات، نکاح  
 موقت ( فحشاء قانونی) و غیره، به این پدیده گسترش  
 با ورنکردنی خواهد داد. پدیده قتل و جنایت نیز در همین  
 رابطه قابل تبیین است. با نمونه های متعددی که از  
 مواد دلایحه " قصاص و مقررات آن " ارائه خواهیم داد به  
 سادگی و به روشنی میتوان مشاهده کرد که این مقررات در  
 واقع بزرگترین محرک و بهترین مشوق ارتکاب جنجالی و  
 جنایت در جامعه، با اجرای چنین مقرراتی، چه با عباد  
 گسترده و هولناکی بخود خواهد گرفت.

( نقل از هفته نامه رهائی شماره ۵۸ مورخ ۲ دی ماه ۱۳۵۹ )

### بزرگترین محرک برای قتل و جنایت

برای اثبات این امر لازمست عمده ترین مواد دلایحه  
 قصاص مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در قسمت اول این  
 مقاله ذکر کردیم که قتل " شبه عمد" و قتل " خطا"، مشمول  
 مقررات قصاص نیست و قاتل با پرداخت دیه ( پول خون )  
 از مجازات معاف است. در واقع، مجازات قاتل همان  
 پرداخت " دیه" است. در حقوق اسلامی، حکم قصاص،  
 علی القاعده، در مورد قتل عمد در میشود. ولی بطوریکه  
 خواهیم دید امکان اثبات وقوع قتل عمد، بر اساس دلایحه



قصاص بسیارنا چیز است و از چند درصد تا وزن نمیکند. تازه این موارد بسیارنا در نیز مشمول استثنائاتی میشود. در زیر مهمترین آنها را تذکر میدهم:

۱ - ماده ۴۵ :

"قتل عمدی موجب قصاص است، لکن بارضایت ولی دم و قاتل بمقدار دیه یا بمبلغی کمتر از آن یا زیادتر از آن تبدیل میشود" (تاکیدها همه جا است) بنا بر این اگر قتل عمد، اثبات هم بشود، در صورت توافق ولی دم و قاتل، قصاص به پرداخت دیه تبدیل میشود و قاتل از هرگونه مجازات (جز پرداخت خون بها) معاف میگردد.

۲ - تبصره ۲ از ماده ۴ :

"اگر اگراه شونده طفل صمیزبا شدنبا یدقصاص شود بلکه با یدعا قله او دیه قتل را بپردازد"

۳ - ماده ۵ :

"هرگاه مرد مسلمانی عمدان مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن با یدولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را بها و ((قاتل)) بپردازد".

۴ - ماده ۷ :

"... اگر مقتول ذمی باشد با یدولی او قبل از قصاص، نصف دیه مرد را به قاتل بپردازد.

۵ - ماده ۴۶ :

"هرگاه مردی زنی را بقتل رساند ولی ((یعنی ورثه)) او مخیر است بین قصاص یا پرداخت نصف دیه کامل به قاتل و بین مطالبه دیه زن از قاتل" در مورد سه ماده اخیر الذکر در قسمت سوم مقاله، در مبحث نفی بیشتر ما نه حقوق انسانی زن، سخن خواهیم گفت.

" هرگاه پدر و جد پدری فرزند خود را بکشد قصاص  
نمیشود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول  
بدهد و حاکم شرع او را تعزیر بنماید و غیر پدر و  
( ( غیر ) ) جد پدری ( ( از جمله ما در وجد ما در ) )  
مانند دیگران قصاص میشوند ."

در اینجا ، از نویسندگان نه تنها سفیه بلکه جنایتکار  
این لایحه باید پرسید : پدر و جد پدری به چه حقی میتوانند  
فرزند و نوه خود را بکشند ؟ آیا این جواز شرعی فرزندکشی  
نیست ؟ چرا که پدر و جد پدری پیشا پیش میدادند که مشمول  
قصاص نخواهند بود و فقط به پرداخت دیه محکوم میشوند .  
قریب یکماه پیش یکی از آخوندها در یک برنامه  
تلویزیونی به " پدران مسلمان " هشدار میداد که در مورد  
فرزندان گمراه و مشرک خود اینهمه احمال و سستی بخرج  
ندهند . میگفت : محبت به خدا هزار بار گرامی تر از محبت  
به فرزند است . و از ابراهیم مثال می آورد که می خواست  
فرزندش را در راه خدا قربانی کند . او به " پدران مسلمان "  
توصیه میکرد : " بکوشید فرزندان گمراه خود را که از راه خدا  
و اسلام منحرف شده اند اول با استدلال و منطق ، و بعد با  
نصیحت آنها را بطرف اسلام بازگردانید ، ولی اگر نما یح  
مکرر شما سودمند نیفتاد ، آنها را به شدیدترین وجه مجازات  
کنید ."

اینجا میتوان سؤال کرد : آیا جواز شرعی فرزندکشی  
در همین رابطه نیست ! ؟

" هرگاه عاقل دیوانه ای را بکشد قصاص نمیشود

بلکه باید دید قتل را به ورثه مقتول بپردازد " از جواز بیشتر مانع دیوانه‌کشی که بگذریم آیا این ماده در عین حال جواز شرعی کمونیست‌کشی نیست زیرا که بر اساس منطق آخوندی یک فرد اگر عاقل باشد، کمونیست نیست، همیشه.

۸ - ماده ۱۹۵ :

" هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می‌شود لیکن بهتراست اولیاء دم برای رعایت احتیاط شرعی از قصاص صرف نظر کنند و به دیه راضی شوند.

یعنی " رعایت احتیاط شرعی " ایجاب می‌کند که " نابالغ " یک انسان کامل تلقی نشود. از این استثنائات برای فرار از مجازات و به تعبیر درست‌تر، برای تجویز آدم‌کشی در لایحه قصاص فراوان است که پرداختن به همه آنها از حوصله این مقاله خارج است و به برخی دیگر از آنها در مبحث " نحوه اثبات قتل عمد " اشاره می‌کنیم ولی قبل از پرداختن به مبحث مذکور لازمست به عنوان جمله معترضه به یک نکته اشاره کنیم:

ماده ۴۸ لایحه می‌گوید: هرگاه کسی که مرتکب قتل عمدی شده است فرار کند و به او دسترسی نباشد تا آنکه بمیرد قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او بنحو " الاقرب فالاقرب " پرداخت می‌شود. فرض کنیم که از فرد مورد بحث " مالی " باقی نمانده باشد، بنا بر این پاسداران، بر اساس تکلیف شرعی و بنا بر دستور آیه " الاقرب فالاقرب " ( وظیفه دارند که خانه به خانه و شهر به شهر برآه بیفتند تا بالاخره متوجه شوند که مثلاً

دختر عموی آن فرد در فلان شهر دوردست "مالی" دارد که بشود "دیه" را نقد کرد، پاسداران به دختر عمو مراجعه میکنند و میگویند: خانه شما برای پرداخت "دیه" پسر عمویتان توقیف است! لابد در همین رابطه بود که شاعر، در چند قرن پیش، چنین فرمود:

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر ز ننگ گردن مسگری

نحوه اثبات قتل عمد

گفته ایم و لازمست تکرار کنیم که در لایحه "قصاص و مقررات آن" "قتل شبه عمد" و "قتل خطا" جزء احکام دیات است و قصاص پیدا نمیکند یعنی که متهم در صورت محکومیت به قتل، در بدترین حالت، با پرداخت دیه (پول خون) از مجازات معاف میشود، و در بهترین حالت، حتی دیه نیز نمی پردازد.

اما در مورد قتل عمد، متهم و حتی محکوم به قتل عمد، در صورت داشتن ثروت، تقریباً در تمام موارد میتواند با پرداخت دیه، از مجازات معاف شود. لایحه شورای عالی قضائی، تمام مراحل و پیچ و خم های دادرسی مدنی برای شناخت علل و عوامل قتل، راههای اثبات محکومیت یا برائت متهم و تمام روابط پیچیده اجتماعی را به دور می ریزد گویی که قتلی در هزار و چهارصد سال قبل، در یک جامعه بدوی صورت گرفته است.

در قسمت اول مقاله اشاره کردیم که جنایت در حقوق اسلامی، یک امر خصوصی است و قتل (چه شبه عمد و خطا و چه عمد) باید بین اولیاء "دم" و "قاتل" از طریق کدخدای منشی حل و فصل شود و هیچ ربطی به جامعه ندارد. چرا که در

چهارده قرن پیش، در عربستان، جامعه همان چند قبیلگی بود. از این نظر، دادرسی در حقوق اسلامی بسیار ساده است و در شرایط خاص جامعه در آن ایام، این سادگی مشکلی ایجاد نمی‌کرد. اما رژیم جمهوری اسلامی میخواهد، در جامعه تکامل یافته امروز، همان سادگی و ساده لوحی آئین دادرسی را طبق النعل بالنعل حفظ کند. شورای عالی قضائی می‌پندارد که یک جنایت بزرگ با تمام پیچیدگیهای آن در جامعه سرمایه‌داری امروز را میتوان بهمان سیاق چهارده قرن پیش، در یک جلسه کوتاه حل و فصل کرد. بر اساس لایحه "قصاص و مقررات آن"، متهم به قتل عمدی بلافاصله محکوم به قصاص است که "باید با شمشیر تیزگردن او را بزنند" و یا به پرداخت "دیه" محکوم میشود که در صورت پرداخت آن، فی المجلس آزاد میگردد. ببینیم که آیت الله بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور، یعنی عالی‌ترین مقام قضائی در جمهوری اسلامی، در برخورد با این مسئله مهم اجتماعی، چه توصیه‌هایی را ارائه میدهد: "مجازاتهای که در قانون جزائی اسلام هست غالباً مجازاتهای است که قطعی و فوری و قابل اجراست. بی آنکه با سنگینی چون زندانها و دارالتأدیب‌ها را با همه مشکلاتشان بر جامعه تحمیل کنند" (مباحثه آیت الله بهشتی با روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۸ شهریور ۵۹).

باری، در لایحه "قصاص و مقررات آن" یا بقول آیت الله بهشتی "قانون جزائی اسلام"، قتل عمد تقریباً در تمام موارد غیر قابل اثبات است و برای اینکه این ادعا ثابت شود لازمست که ببینیم لایحه مذکور برای اثبات قتل عمد چه راههایی را پیشنهاد میکند. لایحه مورد بحث سه راه حل

برای اثبات قتل عمدا رائه میدهد: اقرار، شهادت و قسامه در موارد دلوث . مادرزیر سه راه حل مذکور را بـ قـه اختصار مورد بررسی قرار میدهم .

### ۱ - اقرار

مواد ۲۹ و ۳۰ لایحه قصاص شرایط اقرار کننده ( یعنی: کمال عقل، بلوغ، اختیار و قصد) و استثنائات آن، یعنی شرایط عدم نفوذ اقرار (مانند دیوانه، مست، کودک، مجبور، ساهی، هازل، خوابیده، بیهوش) را متذکر میشود. ماده ۲۸ این لایحه میگوید: " هرگاه کسی اقرار به قتل عمدی نماید گرچه اقرارش یکمرتبه باشد، مستحق قصاص است ."

البته کمتر قاتل ابله‌ی پیدا میشود که به ارتکاب قتل، آنهم به قتل عمدا اقرار کند و اگر چنین " اشتباهی" مرتکب شد، طبق ماده ۳۲ همین لایحه، راه بازگشت هم پیش بینی شده است: " هرگاه کسی به قتل عمدی شخصی اقرار نماید، در صورتیکه ولی از اقرارش برگردد" در این حال " قصاص" و دیه از هر دو ساقط " میشود و دیه مقتول را باید " از بیت المال بدهند". در قوانین مجازات عمومی وقتی دوا اقرار در تعارض قرارگیری قرار از زمره ادله اثبات جرم حذف میشود و اصل جرم بر جا با قسامی میماند و باید تا اخذ نتیجه قطعی و شناختن محرم واقعی، از طریق سایر وسایل اثبات جرم مورد پیگیری قرار گیرد . اما در لایحه قصاص، در صورت تعارض اقرار، اصل جرم یعنی وقوع قتل ( چه عمد و چه غیر عمد - قصاص یا دیه ) دلوث میشود .

نتیجه اینکه اثبات وقوع قتل عمدا از طریق اقرار عملا غیر ممکن است. حداقل اینکه: اثبات قتل عمدا از

طریق اقرار، در حکم احتمالات بسیارنا چیز می باشد، زیرا کمتر مخبطی است که به ارتکاب قتل ( بویژه قتل عمد ) اقرار کند و در صورت چنین خبط، بطوریکه دیده ایم بهترین راه فرار از مجازات در متن لایحه قصاص پیش بینی شده است. حال ببینیم که دومین راه " اثبات قتل عمد در دادگاه " چیست .

## ۲ - شهادت

ماده ۳۳ لایحه اعلام میکند: " قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت میشود ". این ماده دارای چهار استثناء است. این استثنائات با اندازه کافی رسا و گویا میباشند و ما آنها را بدون هیچگونه تفسیری ( فقط با تاکید بروی پاره ای از کلمات و عبارات ) در زیر نقل میکنیم:

ماده ۳۴ :

" هرگاه یکی از دو (( مرد )) عادل گواهی دهد که متهم به قتل عمدی اقرار نمود و (( مرد عادل )) دیگری گواهی دهد که متهم به قتل اقرار کرد و به قید عمد شهادت ندهد اصل قتل ثابت میشود و متهم مکلف است که نوع قتل را بیان کند. اگر اعتراف به قتل عمد نمود قصاص میشود و چنانچه منکر قتل عمد شد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است "

ماده ۳۵ :

" هرگاه ولی، مدعی قتل عمد شود و یکی از دو عادل شهادت به قید عمد دهد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد نه به قتل عمد و متهم قتل عمد را انکار کند مندرج در باب لوث میشود که مدعی

با یدقتل را با قسامه ثابت کند.

ماده ۳۶ :

" هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل دهد و دیگری شهادت به اقرار متهم به قتل دهد، قتل ثابت نمیشود و داخل در باب لوث خواهد بود."

ماده ۳۷ :

" هرگاه دو مرد عادل گواهی دهند که زید مثلاً فلان قاتل فلان شخص است و دوشاهد (( مرد )) عادل دیگری گواهی دهند قاتل او عمرو است، در این مورد هم قصاص ساقط است و هم دیه"

نتیجه اینکه بطوریکه در ماده ۳۳ دیده ایم قتل عمد فقط با شهادت دو مرد عادل ( و لا غیر ) ثابت میشود. و لایحه قصاص هیچ جا خصوصیات دو مرد عادل را ذکر نمیکنند معلوم نیست که عادل و غیر عادل بودن دوشاهد مردکسه میتواند در نوشتن قاتل ( برائت یا محکومیت او در مورد ارتکاب قتل عمد ) را مشخص کنند چگونه و بر اساس چه معیارهایی تعیین میشود. ثانیا در مورد یک قتل عمد، اگر دوشاهد عادل مرد وجود نداشته که وقوع قتل عمد و انتساب آنرا به متهم به قتل، شهادت دهند چه میشود؟ جواب به این سوال اخیرا در مآخذ خرفاتی بنام مواد قانونی ( مواد ۳۴، تا ۳۷ مذکور در فوق ) شنیده ایم و دیده ایم که در مواردی قصاص ساقط میشود، در مواردی قصاص و دیه هر دو ساقط میشوند و در مواردی نیز مدعی باید ارتکاب قتل را با قسامه " ثابت " کند.

گذشته از همه اینها، باید مواردی بسیار نادر و استثنائی وجود داشته باشد که قاتل در حضور عده زیادی کسی



کسی را بقتل برساند و مضافاً در آن جمع " دو مرد عادل " به عنوان شاهد وجود داشته باشد تا قتل عمد ثابت گردد .  
 با آنچه که گذشت بخوبی پیداست که شهادت مانند اقرار کمترین کمکی بشناخت حقیقت نمیکند . ببینیم که سومین و آخرین راه " ثبوت قتل در دادگاه چیست ؟  
۳ - قسامه در موارد دلوث :

بجای هرگونه شرح و تفسیری بهتر است عمده ترین مواد مبحث " قسامه در موارد دلوث " و دقیق تر اینک خزعلاتی بنام مواد حقوقی را که توسط شورای عالی قضائی تهیه شده است ، نقل کنیم :  
 ماده ۳۸ :

" هرگاه قرائن و شواهد ظنی سبب شود که حاکم شرع به وقوع قتل گمان (( یعنی شک )) پیدا کند از موارد دلوث خواهد بود ما نندا ینکه فقط یک شاهد شهادت دهد . . . "

ماده ۴۰ :

" در موارد دلوث ابتدا از مدعی علیه ، شهود معتبر مطالبه میشود و اگر شهود ندانند یا شهادت مدعی نمیتوانند برای اثبات مطلب خود چهل و نه نفر مرد از خویشان و بستگان خود را که از جریسان آگاهی داشته باشند دعوت کنند تا به اتفاق جهت اثبات دعوی ، قسم یاد کنند و چنانچه عده آنها کمتر از نصاب باشد ، قسم را تکرار کنند تا ۵۰ دفعه شود . در این موقع ، حق او ثابت میگردد ، و اگر مدعی بستگانی ندانند یا بستگانش آگاهی ندارند یا آگاهی دارند ولی حاضر نباشد

قسم نیستند مدعی خود میتوانند پنجاه بار سوگند  
یا دگند تا حق او ثابت گردد."

ماده ۴۱:

"هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند مدعی علیه  
میتواند برای بر اثبات خود از چهل و نه نفر مسرد  
از خویشان و بستگان خود دعوت کند تا با تفسیق  
او که جمعا پنجاه نفر میشوند همگی به بر اثبات  
مدعی علیه سوگند یاد کنند و اگر عده کمتر از نصاب  
باشد همانها قسم را تکرار کنند تا شمار پنجاه  
تکمیل شود و اگر منحصر به خود او و شش تنها نی  
پنجاه بار قسم یاد میکنند و چنانچه او با کند بنفع  
مدعی حکم داده میشود."

ماده ۴۲:

"نصاب قسامه در قتل شبه عمد و همینطور در قتل  
خطا محض بیست و پنج نفر میباشد که بر طبق مواد  
گذشته عمل میشود."

ما این نمونه‌های مفصل را نقل کرده ایم تا عمیق  
فاجعه در ابعاد مخوف و نفرت انگیز آن بنمایش گذاشته  
شود. در مقابل جرنجیاتی که در این صفحات بعنوان مواد  
حقوقی ارائه داده شده است، چه میتوان گفت؟ آیا به مردم  
ستم‌دیده‌ای که در آغاز مشروطیت، قبل از هر چیز، خواستار  
تاسیس "عدالتخانه" بودند نباید هزار بار حقی داد؟  
"عدالتخانه" در آن ایام مفهومی دوگانه داشت: ایجاد  
مجلس شورای ملی + تاسیس عدلیه و به تعبیر دیگر، مسردم  
خواستار مجمعی از نمایندگان منتخب خود بودند که قوانین  
جدیدی وضع کنند و مرجعی که بر اساس آن قوانین حکم

دهد. زیرا که توده‌ها از مقررات قرون وسطائی و از استبداد مخوف حکام شرع و احکام متضاد و ظالمانه آنها به جان آمده بودند. مگر امروز در ظرف همین مدت کمتر از دو سال، از استبداد نفرت انگیز حکام شرع و احکام متضاد و ظالمانه آنها نمونه‌های کمی وجود داشته است؟ مثلاً به این دو خبر به نقل از روزنامه‌ها توجه کنید:

۲۲ شهریور ۵۹ - کاشان: به حکم دادگاه انقلاب اسلامی کاشان، رضا - ی به اتهام زنا به ده ضربه شلاق و اعدام محکوم گردید که حکم صادره اجرا شد.

۲۶ شهریور ۵۹ - نیشابور: به حکم دادگاه انقلاب اسلامی نیشابور، ۱۰ نفر بجرم خرید و فروش مواد مخدر و زنا، بین ۳۰ تا ۲۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند.

یعنی در ظرف سه روز، در دو شهر مختلف، دو نفر بیک جرم واحد (زنا) به دو محکومیت کاملاً متفاوت (یکی به شلاق + اعدام و دیگری به شلاق) محکوم شدند. در همین مدت کمتر از دو سال، چند نمونه از احکام متضاد در مورد آنها مآت مشابه میتوان ارائه داد!

در زمان مشروطیت که توده‌ها گوله‌ها با رقرنها ستسم و استبدادشان و نیز روحانیون را بدوش میکشیدند، ضمن تجدید استبداد و وحشیانه‌شان (مشروطه)، خواستار عرفی شدن قوانین و کوتاه شدن دست روحانیون از "حقیق" قضاوت گردیدند. روحانیون مرتجع نظیر شیخ فضل الله نوری برای درهم کوبیدن خواستهای آزادیخواهانسه مردم، در کنار شاه و امپریالیسم حاکم قرار گرفتند و در مقابل مشروطه تزارتجاعی مشروع را علم کردند. از ۲۵ سال پیش تا به امروز، مخالفت پیگیر شیخ فضل الله‌ها، نواب

صفوی ها و آیت الله خمینی ها با قوانین بورژوازی و دادگاههای عرفی نه از موضع مترقی (نعوذبالله) بلکه همواره از موضع فوق ارتجاعی بوده است. و برای این امر، چه دلیلی روشن تر، محکم تر و گویا تر از همین لایحه "قصاص و مقررات آن" - (مجله رساله‌های شماره ۵۹، مورخ بهمن ۱۳۵۹، دی ماه ۱۳۵۹)

### تلفیق تبلور ظلم و ستم طبقاتی و توحش قرون وسطائی

قبلا دیده ایم که در مورد قتل "شبه عمد" و قتل خطا " مجازات قاتل " دیه " است یعنی با پرداخت " دیه " (پول خون) بلافاصله آزاد میشود. اما در قتل عمد، بطوریکه در قسمت دوم مقاله با ارائه نمونه‌های فراوان از لایحه قصاص مشاهده شد، اکثریت قریب به اتفاق موارد این نوع قتل نیز (با توجه به استثنائات و راههای اثبات قتل عمد) عملا وارد در باب " دیات " است. فرضا اگر یک درصد کل قتل‌ها بر اثر " راههای اثبات قتل عمد " مندرج در لایحه قصاص، ثابت شود و حکم قصاص صادر گردد با تطبیق ماده ۴۵ این لایحه (که قبلا ذکر کرده ایم)، قصاص قاتل تبدیل به " دیه " است یعنی " اولیاء دم " و قاتل میتواند با چانه زدن " به مقدار دیه یا به مبلغی کمتری از آن به توافق برسند. در نتیجه، در این موارد بسیار استثنائی نیز قاتل ثروتمند (فقط قاتل ثروتمند و خواهیم دید چرا) میتواند از مجازات معاف شود. خلاصه کنیم: مورد مسلمان در صورتیکه ثروتمند باشد در تمام موارد (حتی در صورت قتل عمد) میتواند از مجازات فرار کند. یعنی اگر

کارفرمای مسلمان، کارگر مسلمان یا مالک مسلمان، دهقان مسلمان یا شروتمند مسلمان، زحمتکش مسلمانی را بکشد اگر فرضاً نتوانند از صدها راه شرعی فرار از مجازات استفاده کنند در بدترین حالت، با استفاده از فقر خانوادگی مقتول، میتواند با پرداخت مقداری پول با ورثه او به توافق برسد. چنین امکانی برای کارگر و دهقان و هر زحمتکش مسلمان دیگری وجود ندارد. چرا؟ برای اینکه به این نکته پیوسته بپریم باید ببینیم که "دیه" در اسلام در مورد قتل عمد چیست. برای پاسخ به این سؤال به معتبرترین کتب فقه اسلامی مراجعه میکنیم:

دیه در قتل عمد:

"دیه عمد ۱۰۰ شتر است از شتران سالدار یا ۲۰۰ گاو ماده یا ۲۰۰ حله که هر حله ۲ جامه باشد از بردهای یمانی."   
 "مترجم گوید صاحب ضحاح گفته است آن دو جامه از "اری" باشد هر ردائی نامیده نمیشود حله تا آنکه بوده باشد دو جامه و معتبر است اسم جامه است یعنی که باید آنرا جامه گویند."   
 "ترجمه فارسی "شرایع الاسلام"، تالیف علامه محقق حلی، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، از انتشارات دانشگاه تهران جلد چهارم، کتاب دیات، صفحه ۱۹۷۱.

پیدا است که فقط قاتل شروتمند قادر به دادن این "دیه" یعنی "صد شتر از شتران سالدار" یا "۲۰۰ گاو ماده" یا "۲۰۰ حله که هر حله ۲ جامه باشد از بردهای یمانی" میباشد. در همانجا میخوانیم:

" دیه بنده، قیمت (( او )) است . "

یعنی اگر ارباب، بنده خود ( بنده = برده = زرخرید = غلام = کنیز = دهقان = کارگر ) را بکشد، فقط باید " قیمت " او را به ورثه اش پرداخت کند. اگر فی المثل " قیمت بنده " یک شتر باشد در اینجا دیگر " دیه " او " صد شتر سالداری " و غیره نیست، بلکه ارباب قاتل، محکوم به پرداخت قیمت بنده یعنی همان یک شتر است .

اما ببینیم که لایحه " قصاص و مقررات آن " مسأله " دیه " را چگونه حل میکند. جوابش در یک کلمه : سکوت است . ماده ۳ لایحه در مورد قتل شبه عمد و خطا میگوید :

" احکام دو نوع اخیر در کتاب دیات خواهد آمد "

اما به " دیه " در مورد قتل عمد، که موضوع لایحه قصاص میباشد، هیچ جا کمترین اشاره ای نمیشود. در این لایحه بکرات گفته میشود که در فلان مورد قتل عمد قصاص جایز نیست باید " دیه بدهد " . ولی هیچ جا گفته نمیشود میزان این " دیه " چقدر است ؟ یک میزان معین است یا بسته به کرم و بخشش طرف مقابل است ؟ جنس و نوع آن چیست ؟ آیا همچنان " صد شتر سالداری " یا " ۲۰۰ حله زبرده های یمانی " است یا " شتران سالداری " را میتوان به گوسفند و بز و مرغ و خروس تبدیل کرد ؟ آیا مثلا چند هزار مرغ در مقابل یک " شتر سالداری " میتوان داد ؟ آیا باید همچنان " ۲۰۰ حله زبرده های یمانی " باشد یا به ۲۰۰ قواره فاستونی فردا بالای انگلیسی قابل تبدیل است ؟

در کتاب " شرایع الاسلام " میخوانیم :

" مصفوره (( در مورد مقدار دیه در قتل عمد ))

فرموده که با ۱۰۰۰ دینار یا ۱۰۰۰ گوسفند و یا

۱۰۰۰ درهم و طلب میشود در ظرف یکسال از مال

جنایت کننده یا راضی شدن طرف بهدیه " .

( همان کتاب ، همان جلد )

بنا بر این آیا میشود که آن " اجناس " را به پول تبدیل کرد؟ و احداث پول چیست؟ به دینار است، به درهم است به ریال است، به دلار است؟ هیچ جای لایحه کلمه‌ای از این همه به میان نمی‌آورد. البته حل اشکالات شرعی در زمینه میزان، نوع و جنس " هدیه " بنظر نمی‌رسد که کار دشواری باشد و با فتوای " امام امت " یا " فقیه عالیقدر " هم‌این اشکالات عدیده‌ی شرعی قابل حل است. ولی مشکلی عمده‌ای که شورای عالی قضائی با آن مواجه بوده و مصلحت دیده که فعلا سکوت کند ( و با این سکوت، عملاً لایحه قصاص را غیر قابل اجرا بگذارد )، از جای دیگر آب می‌خورد. آن اشکالات شرعی به راحتی قابل حل خواهد بود اگر پاره‌ای از مسائل ( از جمله نتیجه جنگ دو جناح حاکمیت و نتیجه جنگ ایران و عراق ) بنحو مطلوب حل شود. اما در شرایط کنونی مصلحت نیست زیرا دوا رد جزئیات شد. عجله کار شیطان است. کسی چه میداند؟ چه بسا تا آنوقت حضرات مجبور شوند که لایحه " قصاص و مقررات آن "، " کتساب دیات " و سایر لوایح قرون وسطائی دیگر را با حسرت در کوزه بگذارند، و این آرزو را مانند بسیاری از آرزوهای دیگر به گور ببرند.

\*\*\*

در سطر سطر لایحه " قصاص و مقررات آن "، چهره نفرت انگیز جامعه طبقاتی به بی پرده‌ترین و بیش‌رمانه‌ترین

نحوی بچشم میخورد، و بخوبی پیدا است آنچه حضرات بعنوان عدل اسلامی عنوان میکنند جز وحشتناک ترین و نفرت انگیزترین تبلور ظلم و ستم طبقاتی چیز دیگری نیست، ظلم و ستمی که با تفاوت و توحش قرون وسطائی تلفیق شده باشد. آقایان که مدام از "معنویات" دم میزنند و کمونیست‌ها را (با ترجمه‌ها بلبها نه و عوام فریبانه و اژه‌ی ما تریالیسم) "مادی‌گرا" میخوانند، در ۵۵ ماده از لایحه عدل اسلامی آنها کمتر ماده‌ای وجود دارد که حداقل یکبار لفظ "دیه" (پول خون) تکرار نشده باشد. بسیاری حضرات نه تنها شرف و حیثیت آدمی، بلکه حتی زندگی یک انسان را میتوان با مقداری پول به حراج گذاشت.

\*\*\*

قبل از اینکه به مبحث نفی بیشتر مانده حقوق انسانی زنان در لایحه قصاص برسیم، لازمست به پاره‌های از نبوده‌ها و "ابها مات" موجود در لایحه شورای عالی قضائی اشاره کنیم. تذکر این نبوده‌ها، نقیصه‌ها و عدم صراحت‌ها در لایحه قصاص، باین معنا نیست که ما خواسته باشیم به فقهای اسلام، شرایع درس بدهیم. مرتجعین شورای عالی قضائی درس خود را بخوبی از برهستندولی این برخورد با عدم برخورد زیرکانه آنها ادامه پرونده گام به گام به عقب است که از قیام بهمن ماه تا کنون دنبال کرده‌اند. نبوده‌ها و ابها مات لایحه قصاص بخاطر اینست که آقایان در شرایط حاضر مصلحت ندیده‌اند تمام مقررات و احکام مدون فقه اسلامی را یک مرتبه به روی دایره بریزند: برای ارائه یک قانون مدد در صدا اسلامی، قسمت اعظم راه را شورای عالی



قضائی طی کرده، پیمودن باقی راه بعهدہ مجلس شورای اسلامی و فقہای شورای نگهبان است تا اصول هنوز بزبان نیا مدہ و یا بہ صراحت اعلام نشده در لایحہ قصاص را تکمیل کنند.

سئوالاتی کہ در زیر مطرح میشوند ( هر چند کسسه نویسندگان لایحہ قصاص یا بہ کنایہ از کنارشان رد شدہ و یا آنها را بدون جواب گذاشتہ اند )، در فقہ اسلامی جواب بہای بسیار صریح و روشن و دقیقی برای آنها وجود دارد :  
در مادہ ۵ لایحہ قصاص میآید :

" هرگاه مرد مسلمان نی عمدا زن مسلمان نی را بکشد محکوم بہ قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیہ مرد را بسا و بپردازد.

( تاکیدها در اینجا و ہمہ جا در این مقالہ الزماست ) .  
سئوال اینست : هرگاه مرد مسلمان نی عمدا یک مرد یا زن کافر ذمی ( یعنی معتقدین بہ ادیان مسیحی، یهودی، زرتشتی ) را بکشد و یا هرگاه مرد مسلمان نی عمدا یک مرد یا یک زن کافر غیر اهل ذمہ ( یعنی پیروان ادیان و مذاہب دیگر ) و یا هر مرد یا زن کافر و مشرک و بی دین را بہ قتل برساند، تکلیف چیست و چه حکمی باید صادر شود ؟  
مادہ ۶ لایحہ قصاص میگوید :

" هرگاه زن مسلمان نی عمدا مرد مسلمان نی را بکشد فقط محکوم بہ قصاص است لیکن بایسد ولی زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیہ مرد را بہ او بپردازد.

سئوال اینست : هرگاه زن مسلمان نی عمدا یک مرد یا زن

کافر ذمی را بکشد و یا هرگاه زن مسلمان عمداً یک مرد یا زن  
کافر غیر اهل ذمه و یا هر مرد و زن کافر و مشرک و بیدین را به  
قتل برساند، چه حکمی صادر میشود؟  
در ماده ۸ لایحه قصاص میآید:

" هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمان  
را بکشند ولی دم میتوانند با اذن ولی مسلمین  
یا نماینده او همه آنها را قصاص کنند ولیکن در  
صورتیکه...."

سؤال اینست: هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً زن  
مسلمان، یا مرد یا زن کافر ذمی، یا مرد و یا زن کافر غیر  
اهل ذمه، و یا مرد یا زن کافر و مشرک و بیدین را بقتل  
برسانند در هر مورد چه حکمی صادر میشود؟

لایحه قصاص در مقابل تمام این سئوالات فعلاً و بطور  
مصلحتی ساکت است. اسلام شناسان مجلس شورای اسلامی و  
فقهای نگهبان با توجه به احکام صریح و روشن فقهاء اسلامی  
البته این نبوده‌ها و ابهامات را بر طرف خوانند کرد. ما در  
زیر پاره‌ای از پاسخ‌ها به سئوالات فوق از قول علامه  
محقق حلّی یعنی یکی از " دانشمندان طراز اول فقه  
اسلامی" و شیخ فضل الله نوری یعنی مبتکر حکومت مشرعه  
و پیشوای فکری بنیانگذار جمهوری اسلامی نقل میکنیم:

" دیه (( کافر )) ذمی، مرد ۸۰۰ درهم است خواه  
یهودی، ارمنی یا گبر (( زرتشتی )) زنان ایشان  
بر نصف مردان ایشان است."

(شرایع الاسلام، جلد چهارم، صفحه ۱۹۷۲)

" دیه‌ای نیست از برای غیر اهل ذمه از کفار"

( همان کتاب، همان جلد، تاکیداً است ) .

قبلا در شماره ۴۶ رهائی، از شیخ فضل الله نوری به مناسبتی دیگر ( در رابطه با اعتراض او به قانون اساسی سابق و تاکیدش بر مساوی نبودن انسانها در احکام اسلامی ) عبارتی نقل کرده بودیم که در اینجا، در رابطه با موضوع مورد بحث تکرار میکنیم :

" لازمه مساوات در حقوق " از جمله مساوات " فرق ضاله و مضله " با مسلمانان است . حال آنکه حکم " ضال " یعنی مرتد اینست که : قتلش واجب ، زنش بائن ، مالش منتقل میشود به مسلم . و کارش " اجرت ندارد " و کفار " حرق قصاص ابدان ندارند و دیه آنها ۸۰۰ درهم است . "

رفع نقایص و ابهامات اشاره شده البته فقط ریاکاری رژیم جمهوری اسلامی در مورد اقلیت های مذهبی را بیشتر آشکار میکند و پرده ها را بیشتر از سیمای این مقررات ضد بشری کنار میزند و گر نه ، هما نظوریکه در قسمت اول این مقاله با ارائه نمونه های متعدد از لایحه قصاص نشان داده ایم ، در لایحه قصاص بشکل کنونی اش نیز به اندازه کافی احکام شرعی وجود دارد تا بتوان بطور " رسمی و قانونی " ، کمونیست کشی بر اه انداخت و کشتن آنها را عین صواب و وظیفه شرعی برای هر فرد مسلمان به تنهایی یا برای افراد مسلمان مشترکا ، تلقی کرد . نه تنها کمونیست ها ، بلکه حتی خون " منافقین " را ( که بقول آقایان " از کفار بدترند " ) حلال دانست . در لایحه قصاص حتی بشکل کنونی اش نیز ، به اندازه کافی مجوز شرعی وجود دارد که بتوان خلفهای کرد و عرب و ترکمن و بلوچ را ( با بسیج " سربازان اسلام و امام زمان " در مقابل

"قوای کفر" بنا بودی کشاند، و کارگران و روستائیان و روشنفکران و خلاصه هر بنی بشری که در مقابل حـزب فاشیستی جمهوری اسلامی و دیکتاتوری فقیه قد علم کنند بعنوان "کافر" و "دشمن اسلام" و به بهانه "دشنام به پیامبر اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت زهرا (ع)" و "معارضه با خدا و رسول خدا و نایب امام" و غیره نابود کرد.

(مجله راهبردی، شماره ۶۰، مورخ ۲۵ دیماه ۱۳۵۹)

## نفی بیشرمانه حقوق انسانی زنان

روحانیون چه قبل از قیام بهمن ماه و چه بعد از آن، درباره "مقام عالی زن در اسلام" چه عوام فریبی ها که نکردند و چه دروغها که نیا فتند، (مثلا آیت الله خمینی، در ۱۹ آبان ۵۷، در مصاحبه با نماینده سازمان عفو بین المللی گفت:

"اسلام زن را تا حدی ارتقاء میدهد که او میتواند مقام انسانی خود را درجا معجزا بدو از شیئی بودن بیرون بیاورد" (اسناد جنبش اسلامی، قسمت سوم از جلد اول، انتشارات ابوذر، ص ۲۴۳).

در مقطع قبل از قیام، از این گونه شعارهای تو خالی و تحمیق گرایانه چه فراوان از طرف آیت الله خمینی و روحانیون دیگر و پامنبری های مکلای آنها ارائه شد! و بعد از قیام، با این که حاکمان جدید از همان روزهای اول سرکوب زنان و اعمال فشار نسبت به آنها را آغاز کردند (از جمله حمله به اجتماع اعتراضی زنان توسط او و اش و افراد مسلح کمیته ها در اسفند ۵۷، لغو در آغاز مخفیانه

قانون حمایت خانوادہ در فروردین ۵۸ و نظایر اینها) ، با اینحال ، به موازات این اقدامات ، دست از دروغ پردازی برنداشتند . در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ، مصوب مجلس خبرگان ، که در آذر ۵۸ انتشار یافت چنین میخوانیم :

" در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی ، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمای همهجانبه خارجی بودند هویت اصلی و حقوق انسانی خود را بازمی یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام غوتی متحمل شده اند ، استیقای حقوق آنان بیشتر خواهد بود . . . . و در نتیجه (( زن در جامعه اسلامی )) پذیرای مسئولیتی خطیرتر و دردیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتسّر خواهد بود " .

اصل بیست و یک قانون اساسی جمهوری اسلامی ، دولت را مکلف میکند که " حقوق زن در تمام جهات " از جمله در خصوص " ایجاد زمینهای مسا عدل برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او " را تضمین کند .

اصل بیست قانون اساسی کذائی مدعی است که زنان مورد حمایت قانون و " از همه حقوق انسانی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، و فرهنگی برخوردارند ( تاکیدها همهجا در این مقاله زماست ) .

زنان جامعه ما در این بیست و سه ماده بویژه پس از تصویب همین قانون اساسی در آذر ۵۸ ، مفهوم عمیقاً مغایر و معکوس این شعارهای دروغین را با تمام وجود خود احساس کرده اند . پس از تشکیل دادگاههای مدنی خاص و

اعمال انواع و اقسام سرکوب و تحقیر در مورد زنان، وقتی که رژیم جمهوری اسلامی در ( فرصت مساعد ) ماه رمضان گذشته، زنان را در کارخانه‌ها و ادارات در مقابل دوراهی: اخراج یا " پوشش اسلامی " قرار داد، آنان به مفهوم دیگری از برخورداری " از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی " خود درجا معاً اسلامی دست یافتند. علیرغم تمام دروغ پردازی‌های ارائه شده در فوق زنان در زندگی روزمره خود دریا فتند که در رژیم جمهوری اسلامی از بدوی ترین " حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی " محرومند. علیرغم ادعای آیت الله خمینی در ۱۹ آبان ۵۷ ( که در فوق ارائه داده ایم ) زن در حقوق اسلامی، یک وسیله و یک شیئی است در دست مرد، و مرد هر وقت که را ده کرد می‌تواند او را درست مانند یک شیئی مستعمل بدور بریزد. چه نمونه‌ای رسالت را از ماده ۱۳۳ قانون مدنی ( که دقیقاً از فقه اسلامی گرفته شده ) : " مرد می‌تواند هر وقت خواست زن خود را طلاق دهد ". دهها نمونه از این گونه را می‌توان در مباحث نکاح ( دائم و موقت )، طلاق، وراثت، اقامتگاه، شهادت، ولایت قهری و غیره و غیره بدست داد تا مشاهده شود که زن چگونه " مقام انسانی خود را درجا معاً باز " خواهد یافت و " از شیئی بودن بی‌سرون خواهد آمد.

جدیدترین تحقیر به مقام انسانی زن در رژیم جمهوری اسلامی را می‌توان در سندننگین شورای عالی قضائی مشاهده کرد. ببینیم که عالی ترین مرجع قضائی در جمهوری اسلامی چگونه مفاد اصل ۲۱ قانون اساسی همین جمهوری اسلامی در " ایجا دزمینه‌های مساعد برای رشد